

یادداشت

جرا با تاریخ بیگانه‌ایم

مسعود ملک‌پور

من نمی‌دانم این چه عادت مذموم و زشتی درتاریخ ایران‌است که هر قوم و قبیله که حکومت را به دست گرفت اولین کارش محو و انهدام میراث گذشتگان است. گویی این تصور موهوم در مغز هر پادشاهی موج می‌زند که او تافته جدابافته بوده و هر عیب که بپسند هنر است و رفتار و کردارش عین صواب و «ظلمش» نوع دیگر است. از زمانی که داریوش شاه نمایشگاه حزن‌انگیز و مشکوک گئومات مغ را به سنگ کتیبه کشید تا بی‌سلیقه‌های زمان پهلوی دوم که ساختمان زیبا و پرصلابت شهرداری تهران در میدان امام خمینی (توپخانه سابق) را تخریب کردند و به تاریخ و میراث گذشته در خون ما ایرانیان بپداد کرده... به همین سبب است که ما از گذشته خود باید و شاید چیزی نمی‌دانیم و این تاسف‌انگیز است. گذشته و تاریخ ایران متعلق به قشر خاصی نبوده و نیست و تک‌تک ایرانیان با هر سلیقه و نحله فکری در آن سهیم‌اند و شریک...

بسیاری از زوایای تاریک تاریخ ایران در سینه مردان و زنانی که در چنددهه پیش زندگی کرده‌اند نهفته است و آنها در گوشه و کنار این مملکت «روزم‌رمی» را تجربه می‌کنند. بابییم به خاطر وطن‌مان و تادیر نشده پای صحبت و خاطره این سرزمایه‌های در حال افول و نزول نشسته و با «تاریخ شفاهی» و ثبت و ربط آنها چراغی برای آینده برافروزیم.

خواندنی‌های تاریخ

داستان بوی جوی مولیان...

هر مرکز سلسله سامانیان شمال شرقی ایران شهر بلخ بود. یکی از شاهان بنام این سلسله «ضربن احمد» زمستان در بخارا و تابستان را در سمرقند می‌گذراند. تابستانی ایشان به هرات رفته و چون بساط عیش و نوش فراهم بود تا چهار سال در آنجا بماند و از رفتن به بخارا خودداری کرد. فرماندهان سپاه ایشان که از زن و فرزند دورافتاده بودند و از طرفی عداوی از بزرگان نیز می‌خواستند علیه امیر سر به



شورش بگذراند به رودکی شاعر دربار مراجعه و به ایشان پنج هزار دینار داده تا شعری بسراید و امیر را تشویق به رفتن به بخارا نماید.

او هم شعر معروف بوی جوی مولیان آید همی/ یادیار مهربان آید همی ای بخارا... را سرود... امیر چنان از شنیدن این شعر متقلب شد که بی‌درنگ به اسب نشست و به بخارا بازگشت.

او هم شعر معروف بوی جوی مولیان آید همی/ یادیار

مهربان آید همی ای بخارا... را سرود... امیر چنان از شنیدن این شعر متقلب شد که بی‌درنگ به اسب نشست و به بخارا بازگشت.

او هم شعر معروف بوی جوی مولیان آید همی/ یادیار

مهربان آید همی ای بخارا... را سرود... امیر چنان از شنیدن این شعر متقلب شد که بی‌درنگ به اسب نشست و به بخارا بازگشت.

او هم شعر معروف بوی جوی مولیان آید همی/ یادیار

مهربان آید همی ای بخارا... را سرود... امیر چنان از شنیدن این شعر متقلب شد که بی‌درنگ به اسب نشست و به بخارا بازگشت.

او هم شعر معروف بوی جوی مولیان آید همی/ یادیار

و با اجازه «ناردوستانی» که با تعصب بیجا حقایق تلخ تاریخی را شیرین می‌بینند باید عرض کرد که جنایاتی که پسر شمشیر در داخل ایران کرد به مراتب بیشتر از فجایعی است که در خارج از ایران کرده است! به قول دکتر ابراهیم باستانی‌پاریزی مجسمه نادر را به خاطر اقدامات اولیه‌اش باید از طلا ساخت و بعد به خاطر کارهای بسیار سفاکانه و بی‌رحمانه‌اش آتش زدا

او هم شعر معروف بوی جوی مولیان آید همی/ یادیار

شوستر در کتاب اختناق

ایران، وضع آشفته مالیه ایران را چنین توصیف می‌کند: «در وزارت دارایی ایران در آن دوره، هیچ فرد تحصیلکرده‌ای نبود،

امتحان و محکی برای تشخیص قابلیت و لیاقت افراد در کار نبود. وزرای سابق دارایی، خدمات و مشاغل این وزارتخانه را به کسانی می‌دادند که نفوذ خاندانی و کفایت و مهارت شخصی برای انجام آن خدمات داشتند. هیچ صاحب منصبی نمی‌توانست

پقیبن کند و مطمئن باشد که تا روز دیگر به شغل و خدمت خود باقی و برقرار خواهد بود. هیچ نظم و ترتیبی نبود تا به موجب آن دولت بتواند بفهمد که از عایدات مختلفه مملکتی

چه مقدار جمع و وصول شده یا باید جمع شود و چقدر عاید خزانه نشده است. اولین تجسس و تفحص من برای تنظیم بودجه و تشخیص عایدات دولتی بود. می‌خواستم اطلاع کامل حاصل کنم که عایدات دولتی از همه جهت چقدر و چه اندازه از آن مبلغ، برای پیشرفت و گردانیدن چرخ‌های وزارتخانه‌ها به مصرف می‌رسد. به زودی دریافتم که

موازنه جمع و خرج در کار نیست.»

شوستر در صفحه ۱۱۰ کتاب خود می‌نویسد:

«مقصود من از نوشتن مسوده قانون ۱۳ ژوئن ۱۹۱۱ (پانزدهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۹) این بود که اداره خزانه مرکزی مملکت ایران را به طوری تشکیل و مرتب نمایم که خزانه‌دار اختیار جمع و خرج تمام مالیه و عایدات دولتی را به هر اسم و رسم و از هر محل که باشد به عهده خود بشناسد و در نتیجه اداره‌ای مرتب شود که از جانب دولت بتواند هر مبلغی را که صلاح بداند تادیه بنماید. در آن زمان عایدات دولتی منحصر نبود به وجوهی که به توسط مباشران و ماموران وزارت مالیه و شعب آن جمع می‌شد، بلکه عایدات اداره پست و تلگراف، وزارت داخله، وزارت خارجه، وزارت عدلیه، علوم و اوقاف و اداره تذکره نیز ضمیمه آن می‌شد. ولی اعضای وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی بدون هیچ گونه توجه و اعتنا به احدی یا پرسش و استفسار از کسی، هر مبلغی که می‌خواستند و هر مقداری که می‌توانستند، گرفته و به مصارف شخصی خود می‌رسانیدند و اداره‌ای هم نبود که عایدات و مخارج را موازنه نموده یا اینکه تناسبی در مخارج قرار داده و آن زیاده‌روی‌ها را محدود و تعدیل نماید. در عرض مدت هشت ماه که در تهران مشغول کار بودیم، قسمت عمده دوایر دولتی را که در پایتخت و سایر ایالات واجبالوصول بود وصول نموده و نیز مخارج و مصارف فوق‌العاده را برای دفع محمدعلی میرزا بی‌رحمت پرداختم.

همچنین حقوق و مواجب اجزا و ماموران سیاسی که در ممالک خارجه بودند ادا شد. این اولین دفعه بود که حقوق چند ساله به ایشان عاید گشت و منافع قروض دولتی و وجوهی که تادیه‌اش قرض و در ذمه دولت بود، به انضمام مخارج ادارات مختلفه همه را فوراً کارسازی نمودیم و فهرست صحیح کلیه محاسبات دخل و خرج ادارات دولتی نیز داخل دفاتر اداره مرکزی خزانه گردید.»

کارشنک‌تی برای اصلاح مالیه

سپس شوستر از مخالفت‌ها و کارشکنی‌های دول خارجی در راه اصلاح مالیه ایران سخن می‌گوید و می‌نویسد: «با اینکه قوانین مربوط به اصلاح مالیه ایران جملگی از تصویب مجلس گذشته بود، خارجی‌ها زبان به اعتراض گشودند. روس‌ها گفتند مستخدمین



تاریخ



قاجاریه و آشفتگی‌های مالی

ضیاء مصباح

■

مسائل اقتصادی و مالی همواره از عمده معضلات جامعه بشری بوده و هست. پول و قدرت از مهم‌ترین عوامل فریب و انحراف انسان‌ها در طول تاریخ بوده و چه بسا افرادی برای کسب این دو چه جنایاتی کرده‌اند. زمان قاجار یکی از دوران‌های تاریک تاریخ ایران است که ناسامانی و بی‌نظمی بر دولت و جامعه ایرانی حاکم شده و منشاء بسیاری مفاسد و عقب‌ماندگی‌های دیگر شد. اوضاع اقتصادی و مالی در آن شرایط دچار وضعیت اسفناکی بود و مدیران دولتی قادر به سامان دادن آن نبودند. لذا دست به دامان مستشاران خارجی شدند تا آنها با تکیه بر دانش جدید ساختار و سیستم مالی ایران را ساماندهی کنند. در این نوشتار نمایی از وضعیت اقتصادی آن دوران مشاهده می‌شود.

بلاژیکی نباید تحت نظارت خزانه‌دار آمریکایی درآیند و رسماً اعلام کردند که ممکن است قشون روس گمرکات ایران را اداره کند». شوستر در باب یازدهم کتاب خود بار دیگر به وضع نامطلوب مالیه ایران اشاره می‌کند و می‌نویسد: «امروز نیز طریقه وصول مالیات در ایران، به همان سبک و روش ازمنه قدیم است. ماخذ مالیات ارض مزروعی، عشر حاصل آن می‌باشد. تمام مالیات نقدی نیست، بلکه قسمت عمده آن جنسی است. یعنی دولت در عوض عشر مالیاتی خود از رعایا و ملاکین، اجناس را از قبیل گندم و جو، کاه و پنبه، برنج و سایر محصولات زراعی قبول می‌کند. وقتی که دولت مالیات جنسی را به توسط صدها پیشکاران مالیه و محصلین دیوانی وصول نمود، علی‌الرسم دولت وسایل حمل‌ونقل آن اجناس را به انبارهای مرکزی فراهم می‌آورد. و بعد **نکنند.**

از آنکه اجناس را ذخیره نمودند، تبدیل به نقد می‌کنند یا به مصرف مخارج جنسی دولتی می‌رسانند.

در ایران هیچ‌گاه دفتر محاسبات مالیاتی وجود نداشت تا بتوان از ماخذ کل عایدات داخلی اطلاع کامل حاصل نمود و دولت بتواند بر آن عواید اعتماد نماید. ایران برای سهولت وصول مالیات به هفده یا هجده ولایت و ایالت تقسیم می‌شد. پیشکار می‌دانست که از مامور مالیه هر قسمتی چقدر نقد و جنس باید وصول شود. ولی خود آن پیشکار هم از ماخذ و محل‌هایی که ماموران جزء، مالیات وصول می‌کردند اطلاع کامل تحقیقی نداشت. مثلاً پیشکار مالیه تبریز دفتری برای خود داشت که آن را کتابچه یا دستورالعمل می‌نامید.

... از قدیم در ایران اشخاصی هستند که آنها را مستوفی می‌خوانند. پیشه و شغل اکثر آنها ارثی است. آنها کتابچه‌هایی دارند که در آنها از طریقه پیچیده و درهمی که مالیات هر محل به وسیله آن حساب یا وصول می‌شود، مطلع هستند، و این کتابچه‌ها و سوابق را ملک طلق خود می‌دانستند و از ابراز آنها خودداری می‌کردند، این گروه ما را مخل خرابکاری‌ها و حیل‌های خود می‌پنداشتند. حقوق آنها نسبت به مسوولیت‌شان کم و در حدود ماهی ۱۵۰ تومان بود، ولی از راه‌های نامشروع ثروت فراوانی گرد آورده بودند. از آغاز تا تصویب قانون اختیارات، این گروه را از مشاغل خود برکنار کردم و دستور دادم که کلیه پیشکاران مخاطب باید طرف خود را خزانه‌داری کل بشناسند و از این اداره کسب تکلیف نمایند. مسلم است که ریاست مرکزی مالیه ایران، از مالیاتی که باید وصول شود و تقسیم عادلانه آن بین رعایا اطلاع درستی نداشت. برای پیشکاران مالیه هیچ چیز آسان‌تر از این نبود که بگویند به سبب اغتشاش و اضطراب حالت ولایات و ایالات غیرممکن است که مالیات وصول شود. ریاست مرکزی هم به خوبی ملتفت شده و می‌دانست که قسمتی از مالیات قابل وصول است و ماموران مسوول از پرداخت آن تسامح می‌ورزند.

خیال من این بود که به تدریج از ولایات معظم شروع نموده و در مرکز هر یک خزانه‌ای جزئی در تحت ریاست یک نفر مامور آمریکایی یا اروپای تشکیل نمایم و در هر ولایتی یک نفر ناظر (مفتش) سیار اروپایی همراه چند نفر اجزاء ایرانی و یک صاحب‌منصب اروپایی و عده‌ای ژاندارم برای خزانه معین کنم که خزانه‌دار آن ولایات را در وصول مالیات امداد و معاونت نمایند و خزانه‌داران جزء به تدریج علاوه بر وصول مالیات از محل و تادیه آن به خزانه‌دار کل، از ماخذ و ممرهای مختلف مالیات ولایات و نقاط ابواب جمعی‌شان و تخمین کلیه نفوس و محصولات و صنایع بافعل و بالقوه آن محل اطلاع کامل نمایند. یکی از نواقص بزرگی که در طریقه وصول مالیات وجود داشت، این بود که غالب آن کتابچه‌ها کهنه و قدیمی و از یک نسل قبل مرتب شده بود. یعنی مناسبتی با حال حاضر نداشت و ممکن نبود آنها را ماخذ و بنیاد صحیحی برای وصول مالیات قرار داد. در زمان ترتیب کتابچه‌های مزبور، بسیاری از قراء و دهات وجود داشت که سابقاً معمر و دارای عده‌ای نفوس بود، ولی اکنون به کلی ویران و رعایای آن پراکنده و متفرق شده بودند. با این حال ماموران، همان مالیات سابق را از این مردم بنیوا مطالبه می‌کردند. در ضمن مناطقی هم بود که سابقاً اهمیتی نداشت، ولی اکنون ترقی و پیشرفتی حاصل کرده بود و باز همان مالیات ناچیز سابق را می‌پرداخت. برای حسن جریان امور مقرر داشتیم تمام معاملات نقدی مالیه و قبض و اقباض آن به توسط بانک شاهنشاهی ایران یا بانک معتبر دیگر انجام بگیرد. قرار شد کلیه مالیات نقدی که وصول می‌کنند، تحویل بانک محلی و به توسط همان شعب تلگرافاً برات به مرکز نمایند. و این برات‌ها هم به جمع حساب خزانه‌دار کل آورده شود و همچنین جمیع مخارج دولتی به هر عنوان که باشد به توسط چک حواله بانک، پرداخته شود. معاملات نقدی یا خزانه چه دادن و چه گرفتن وجه، به کلی ممنوع و متروک شود، و به این طریق محاسبات تصفیه و جمع و خرج خزانه ایران مرتب و منظم گردد. ادارات دیگر مانند وزارت پست و تلگراف و اداره تذکره و وزارت خارجه و گمرکات هم که تحت نظر خزانه‌داری بود، قرار شد عایدات خودشان را مستقیماً تحویل بانک نموده، قبض رسید آن را عوض نقدی به خرج خزانه بیاورند. چون دیدم بعضی از پیشکاران در پرداخت وجه نقد تعلل می‌ورزند، یکی دو نفر از متنفذین آنها را معزول کردم. این اقدام نتیجه خوبی داد. مالیات‌های نقاط مختلف به تدریج می‌رسید تنها از خطه آذربایجان در نتیجه یاغی‌گری شاهسون‌ها و مداخله مداوم روس‌ها، پولی وصول نشد و خزانه‌داری ناگزیر بود مبلغ گزافی برای افواج نظامی که محل به منظور تأمین امنیت بپردازد. یکی دیگر از اقدامات من این بود که به ماموران وصول برخلاف سابق، حقوق کافی دادم. اعلام کردم که اگر در مقام سوءاستفاده برآیند، کیفر خواهند دید. با وجود تمام بی‌نظمی‌ها و آشفتگی‌های سیاسی، خزانه در ظرف پنج ماه بیشتر از سال پیش مالیات وصول کرد. مساله وصول و نگاهداری اجناس مالیاتی مثل گندم و جو و

کاه و پنبه و محصولات زراعتی دیگر که دولت وصول می‌کرد، اشکالش بیشتر بود زیرا اجناس مزبور چند دست می‌گشت تا به خزانه مرکزی یا ولایتی و ایالتی برسد. بدون شبهه یکی از تقلبات حاکام یا ماموران مالیه در ازمنه سابقه وصول و مبادله این قبیل اجناس بلوکات بود. نظایر این امور را به من نشان داده بودند که چگونه ماموران مالیه از فروش مزروره مالیات جنسی، در یک معامله بیشتر از چند هزار دلار منتفع می‌شدند. تمام عایدات داخلی، مثل مالیات اراضی و عوارض شهرداری و عواید اراضی خالصه دولتی و صنایع و معادن و حرف و غیره، جزء مالیات محسوب می‌شد. علاوه بر این از عمل آوردن و فروختن تریاک، پوست بره و روده گوسفند و عوارض مسکرات، مبلغی عاید خزانه می‌شد.»

علت رواج فساد مالی

به نظر شوستر، یکی از علل رواج فساد در ایران، فقدان دادگستری و نبودن قوانین کیفری است. ماموران مالیه و سایر صاحب‌منصبان دولتی پول نقد و سایر اجناس دولتی در تصرف آنهاست، بدون بیم و هراس از تعقیب و بازرسی، در اموال دولتی دخل و تصرف می‌کنند و از حاصل دسترنج میلیون‌ها رعیت و ایلات جاهل و بی‌خبران ایران بهره‌مند می‌شوند. در نتیجه همین آشفتگی ایران تحصیل عایدی دولت، من ناگزیر محبس مخصوصی در تهران ایجاد کردم تا بتوان متمرذین را پس از تحقیق و بازجویی و اثبات گناه در آن محبس توقیف کرد.

شوستر می‌نویسد: همین که آرامش نسبی پدید آمد، بر آن شدم که مالیات املاک اعیان و بزرگان را وصول کنم. دادن مالیات برای اشخاصی چون علاءالدوله، سپهدار و فرمانفرما، سخت دشوار بود. فرمانفرما موضوع را در هیات دولت مطرح و برای راهیای از قید مالیات از دولت استمداد جست و از شدت ناراحتی گریست. سپهدار از مفاخر و خدمات گذشته خود سخن گفت و انتظار داشت نفع‌تها او، بلکه اولاد و اخادش به پاس کمک او به ازآدیخواهان، سال‌ها از پرداخت مالیات معاف باشند. ولی در نتیجه مقاومت شوستر، این دو فتودال بزرگ ناگزیر قسمت اعظم بدهی خود را به خزانه دولت تسلیم کردند. پس از اندک زمانی، متوجه شدم که اگر تمام عوارض مالیات داخلی وصول شود، خزانه سالانه شش میلیون تومان کسر خرج خواهد داشت. برای حل این مشکل، چاره‌ای جز کاستن از ادارات و سازمان‌های زائد نداشتیم. سعی نمودم که وزرا را مجبور کنم تا بودجه‌ای برای ضروریات خودشان ترغیب دهند چون آنها به معاذیر مختلف از این کار سر باز زدند. من خود برای تنظیم کارها برای هر یک از وزارتخانه‌ها، بودجه‌ای فرضی در نظر گرفتم. و مخصوصاً به وزارت جنگ که بیش از سایر وزارتخانه‌ها شکایت داشت، نشان دادم که ممکن است با دو میلیون تومان، افواج و قشون کامل و منظمی که عبارت از ۱۵ هزار نفر باشد (مرکب از پیاده، سوار و توپخانه) ترتیب داد. در حالی که وزارت جنگ برای اداره آن سازمان نامرتب افواج گرسنه و برهنه هفت میلیون تومان مطالبه می‌کرد. چون آنها با منطق من موافقت نکردند، ناچار من به وسیله مستوفی خزانه، حقوق افواج و سربازها را دادم ولی از دادن حقوق به مفت‌خورها نظیر جنرال آجودان، صاحب‌منصبان ارشد، مستشاران، دادستان و امثال اینها سر باز زد.



گزارش

نگاهی به «ایران باستان»
دفاع از حاکمیت مردم در زمان داریوش امین مصومی
هفت نفر از بزرگان پارس که با یکدیگر هم‌قسم شده بودند تا گئومات، بردیای دروغین، را کشته و به حکومت مفسان بر ایران پایان دهند، پس از کامیابی در کشتن گئومات، به دور هم جمع شده و درباره آینده حکومت ایران با یکدیگر مشاوره می‌کنند. طبق گزارشی که هرودوت مورخ یونانی از این جلسه برای ما باقی گذاشته است در این جلسه سه نوع نظام سیاسی مورد بحث و انتقاد قرار می‌گیرند: حکومت مردم بر مردم، حکومت اقلیت بر مردم و حکومت فرد بر مردم. آنچه در زیر می‌آید گزارش نطق اتانس بنیانگذار و یکی از اعضای گروه هفت‌نفره در جلسه فوق است.
حکومت مردم بر مردم
اولین نفر از میان جمع هفت تن بزرگان هم‌قسم که پیشنهاد خود را مطرح می‌کند، اتانس نام دارد. او از مخالفان جدی حکومت فرد بر مردم است و معتقد است هیچ یک از جمع آنان هم نباید تن به حکومت فرد بر مردم بدهد. او به دوستانش توصیه می‌کند پذیرفتن سلطنت یک نفر بر سایرین «کاری است بد و مشکل». اتانس برای نشان دادن صحت ادعای خود از تجربه حکومت ظالمانه کیوجیه و حکومت دروغین گئومات می‌گوید: «شما دیدید، که خودسری کیوجیه کار را به کجا کشانید و از خودسری مع هم خودتان در عذاب بودید. کلاً دولت چگونه می‌تواند با حکومت یک نفر منظم باشد؟ چون یک نفر می‌تواند هر چه خواهد، بکند. اگر آدم لایقی هم باشد، بالاخره خودسر می‌شود چون یک نفر می‌تواند هر چه خواهد بکند.» وی در ادامه صحبت‌های خود برای ما مشخص می‌کند که از صفات مشترک انسانی به خوبی مطلع بوده و سعی می‌کند تا همراهانش را هم از این افات آگاه کند، چه اینکه به آنان می‌گوید: «اگر آفرد حاکم! آدم لایقی هم باشد، بالاخره خودسر می‌شود. نعمت‌هایی که او را احاطه دارد، وی را به خودسری وامی‌دارد و چون حسد از صفات جبری انسان است، با این دو عیب، او هم فاسد می‌شود. یعنی این شخص از نعمات سیر شده و مرکب بی‌اعتدالی‌هایی می‌شود که بعضی از خودسری ناشی است و برخی از حسد. هر چند

تاسف‌انگیز است که در تاریخ ایران، هیچ‌گاه کسی به این موضوع توجه نکرده است.

که چنین حکمرانی باید مضمون از حسد باشد، چه تمام فیوض و نعمت‌ها را داراست، ولی طرز رفتار او با مردم بر خلاف این قاعده است.» اتانس حسد حاکم را مهم‌ترین نقص و عامل اصلی انحراف حاکمان پس از تثبیت قدرت خویش می‌داند و معتقد است این نوع حاکمان «به زندگانی و سلامتی مردمان صالح» حسد خواهند برد. به همین دلیل آنان هرگز خواهان رشد و برتری این دسته از مردم نخواهند بود و به حمایت از «مردم فاسد» روی خواهند آورد. این نحوه حکومت موجب می‌شود تا بازار «فتنرا و تهمت» علیه نامساران رونق فراوان پیدا کند و کسب رضایت «فرد حاکم» تبدیل به مهم‌ترین هدف برای اطرافیان وی خواهد شد. موضوعی که به عقیده اتانس جلب آن هم بسیار سخت خواهد بود. «چه اگر در تمجید و ستایش پادشاه میانه‌روی کنند، ناراضی است و گوید که چرا ستایش او فوق‌العاده نیست و ستایش فوق‌العاده چرا ستایش او فوق‌العاده نیست و اگر ستایش مردم از نگاه آریان پارس‌یان پاینده است.» از نگاه او مهم‌ترین نقص حکومت فرد بر مردم عدم احترام حاکم مستبد به قوانین و قواعد اخلاقی و اجتماعی است که جامعه آن زمان سرزمین پارس به آنها وفادار مانده بود. او از جمله این موارد را صدور حکم علیه مردم بدون برقراری جلسه محاکمه عادلانه می‌داند و معتقد است در اثر حکومت فرد، محاکمه مستبد «بی محاکمه مردم را خواهد کشت»، او معتقد است حکومت بی‌حدومرز برای حاکم اختیاراتی را به وجود می‌آورد که حتی «به ناموس زن تعدی می‌کند.» از نگاه اتانس بایدی از بروز چنین رویدادهای تلخی جلوگیری کرد. او در مقابل حکومت فرد بر مردم نوع دیگری از نظام سیاسی یعنی حکومت مردم بر مردم را پیشنهاد می‌دهد. اتانس در ذکر فواید و محسنات این سیستم حکومتی در مرحله اول از اسم زیبای آن سخن به میان می‌آورد و می‌گوید: «اولا این حکومت اسم خوبی دارد که تساوی حقوق است.» در مرحله دوم معتقد است چنین حکومتی مانع از استبداد حاکم و ظلم و ستم غیرقابل کنترل فرد حاکم می‌شود. او معتقد بوده است «مردم کارهایی را که مالک‌الرقاب می‌کند، مرکب نمی‌شوند.» اما مهم‌ترین ویژگی حکومت مردم از دیدگاه اتانس مربوط به نحوه تقسیم مسوولیت‌ها و مناصب و حدود اختیارات حاکمان است. در سیستم حکومتی مورد نظر او «هر شغل، مسوولیتی دارد» که از قبل مشخص و معین است و برای اخذ هر تصمیمی «باید به مجلس رجوع شود» تا آن تصمیم قابلیت اجرا پیدا کند. اینچنین بود تعریف حکومت مردم بر مردم از دیدگاه اتانس یکی از هفت بزرگ‌زاده خاامنشی که در گفت‌وگوی خود با سایر هم‌قسم‌هایش آنها را مطرح کرد. وی در پایان نطق خود پیشنهادش را این‌گونه در یک جمله خلاصه می‌کند: «بنابراین پیشنهاد می‌کنم حکمرانی یک نفر را ملغی کرده و اداره امور را به مردم واگذاریم. اهمیت در کمیت است» پیشنهادی که با استقبال شش هم‌قسم دیگر مواجه نمی‌شود. پس از او مکابیز و داریوش هم برخاسته و از نظام سیاسی مورد نظر اتانس انتقاد کرده و نظام سیاسی مورد نظر خود را معرفی می‌کنند. در شماره‌های بعد ادامه گزارش گفته‌های در و بدل شده در جلسه مذکور را خواهیم آورد.

تاسف‌انگیز است که در تاریخ ایران، هیچ‌گاه کسی به این موضوع توجه نکرده است.